

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یکشنبه جلسه ۵۴۵

کلام در این بود که آیا غایت مفهوم دارد یا ندارد؟ اگر شارع بفرماید العنب اذا غلی یحرم حتی یذهب ثلثاه بدین معناست که ذهاب ثلثین که شد، عصیر عنبی حلال می شود و هیچ سبب دیگری موجب حرمت آن نمی شود و یا چنین مفهومی ندارد؟

مرحوم آقای ایروانی فرمود غایت مفهوم دارد بلا فرق بین ان تكون غاية للموضوع أو للمتعلق أو للحکم. مرحوم آخوند، آقای نائینی ره و آقای خوئی ره تفصیل داده اند که اگر غایت حکم باشد قطعاً مفهوم دارد و اگر غایت موضوع و متعلق باشد مانند وصف می ماند و مفهوم ندارد. برخی مثل آقا سید ابوالحسن ره، آقای گلپایگانی ره و آقا شیخ مرتضی حائری ره فرموده اند غایت مفهوم ندارد. ما بیان کردیم اگر مقصود از مفهوم این باشد که اگر بفرماید اتم الصیام الی اللیل یعنی بعد از لیل، وجوب صوم مستمر نیست، چنین مفهومی دارد و قطعاً دلالت می کند که وجوب صوم مستمر نیست. اما اگر مقصود این باشد که یک حصه و موضوع و غایت دیگری وجود ندارد که صیام را بعد از لیل ثابت نماید این چنین مفهومی جمله غایت ندارد، اگر شارع مثلاً بفرماید اجلسوا فی هذا المكان الی اللیل و بعد در خطاب دیگری بفرماید ان جاءکم زید اجلسوا فی هذا المكان الی نص من اللیل، عرف بین دو خطاب تنافی نمی بیند و حال آنکه اگر آن مفهومی که در نظر مرحوم آخوند و قائلین به مفهوم هست وجود می داشت باید این دو خطاب با یکدیگر تنافی داشته باشند. همین که عرف بین آنها تنافی نمی بیند علامت این است که وصف چنین مفهوم ندارد، به قول آقای گلپایگانی ره موارد آن مختلف است، اگر همین دو مثل را نظر بگیرید تنافی بین آنها وجود ندارد و یا مثلاً اگر هتلی وجود داشته باشد که واقف آن فرموده باشد علماء تا ده روز می توانند بمانند و سادات تا ۱۵ روز می توانند بمانند، نمی گویند نسبت بین آنها عام و خاص من وجه است و در مورد اجتماع با یکدیگر تنافی دارند لذا می گویند مقصود واقف این است که عالم بما هو عالم تا ده روز می تواند بماند و سید بما هو سید تا ۱۵ روز می تواند بماند بنابر این عالم سید بما اینکه سید است تا ۱۵ روز می تواند بماند. سید مرتضی و شیخ طوسی که از قدماء هستند قائل به مفهوم نبوده اند و ما نیز در دوره گذشته همین را عرض کردیم که غایت به این معنا که مفهومی داشته باشد که خطاب دیگر را نفی کند، از جمله غایت استفاده نمی شود و بدست نمی آید. این مطلب است که در ذهن ما وجود دارد و ظاهراً حق نیز همین است و فرمایش مرحوم آخوند نا تمام است.

مرحوم آخوند و آقای خوئی ره یک جمله ای داشتند و آن این بود که بین غایت موضوع و متعلق و بین غایت حکم تفصیل دادند، این را ما نفهمیدیم و مرحوم سید ابو الحسن اصفهانی نیز می فرماید این تفصیل بلا وجه

است و حق نیز این است که هیچ فرقی بین غایت موضوع و متعلق و بین غایت حکم وجود ندارد، چه مولا بفرماید یدک الی المرافق اغسله و چه بفرماید الصوم الی اللیل یجب علیک و یا بفرماید یجب الصیام الی اللیل، هیچ فرقی با یکدیگر نمی کنند. پس این تفصیلی که مرحوم آخوند و آقای نائینی ره و آقای خوئی ره داده اند بلا وجه است. (دقت نماید) جناب آخوند ره و آقای خوئی ره این حرف غلط است که وقتی غایت، غایت موضوع شد یعنی شارع این حکم را برای این موضوع اثبات کرده است لذا منافات ندارد که مولا حکم دیگری را برای موضوع دیگری ثابت کرده باشد. (یکی از ایراد هایی که به اصول و فقه آقای خوئی با آن زیر دستی که ایشان داشته اند و با اینکه می توان گفت کسی که منصف و اهل فن باشد قائل به اعلمیت ایشان نسبت به اقرانشان می باشد، این است که گاهی مواقع ظهورات را، فنی و چهارچوبه ای و قالبی بر خورد می کند، این گونه نیست بلکه باید متفاهم عرفی را ببینیم) این که برهان فنی و ریاضی نیست که شما بفرماید وقتی قید، قید موضوع یا متعلق بود یک حکم را شارع برای این موضوع جعل کرده است و منافات ندارد یک حکم دیگری برای موضوع دیگر ثابت باشد، اگر این گونه باشد به شما ایراد می شود که شما از جمله کسانی هستید که می فرمایید قید حکم در مقام ثبوت به موضوع بر می گردد و در واقع ان جاءک زید فاکرمه بدین معناست که اکرم زیدا الجائی پس باید بفرماید در قضیه شرطیه نیز یک حکمی برای این موضوع بار شده لذا منافات ندارد حکم دیگری بر موضوع دیگر بار شود و زید غیر جائی نیز حکمی داشته باشد، چرا در مفهوم شرط این گونه نمی فرماید؟! این به خاطر این است که ظهورات به متفاهم عرفی بستگی دارد و آن در کلمات مختلف است، اگر بفرماید اکرم زیدا الجائی مفهوم ندارد اما اگر بفرماید ان جاءک زید فاکرمه مفهوم دارد. این که ایشان میفرماید «این قید، قید موضوع است» کافی نیست، خوب قید موضوع باشد، باید ببینیم عرف از این خطاب چه چیزی را برداشت می کند. اینکه قید قید موضوع باشد، قید متعلق باشد، قید حکم باشد تفصیل بلا مفصل است.

سوال:

جواب: نه، کلام این است که اگر چه قضیه شرطیه و وصفیه در لب و در مقام ثبوت یکسان است..... باید ببینیم از ظهور چه بدست می آید و ظهور این جا همین است.

اما جمله ای که آقای خوئی ره در کیفیت تشخیص اینکه غایت در مقام اثبات در چه زمانی به حکم بر می گردد و در چه زمانی به موضوع و متعلق بر می گردد و فرموده اند اگر وجوب از هیئت استفاده شود مثل اتم الصیام الی اللیل در این صورت غایت به متعلق بر می گردد زیرا متعلق معنای حدثی دارد مگر جایی که قرینه وجود داشته باشد مثل اذا قمت الی الصلاة فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم الی المرافق، اما چنانچه وجوب از ماده استفاده شود و جمله اسمیه باشد اگر متعلق در کلام ذکر نشود در این صورت قید به حکم بر می گردد و اگر در کلام ذکر شود این صورت مجمل می شود و واضح نیست به حکم بر می گردد یا به متعلق، اگر مولا

بفرماید یحرم الخمر الی ان یضطر المکلف به نحوی که متعلق و شرب در کلام ذکر نشود، ظاهر در این است که غایت به حکم بر می گردد، و اگر بفرماید یحرم شرب الخمر الی ان یضطر المکلف، مردد است بین اینکه غایت به حکم بر می گردد یا به متعلق بر می گردد (دیروز ذیل کلام آقای خوئی ره را اشتباه نقل کردیم و این که امروز بیان می کنیم صحیح است) پس اگر متعلق در کلام ذکر نشود قید به حکم بر می گردد و اگر متعلق در کلام ذکر شود و از ماده وجوب استفاده شود در این صورت نه ظهور دارد که به متعلق بر می گردد و نه ظهور دارد که حکم بر می گردد.

استاد: این فرمایش ایشان صحیح نیست اولاً آیا واقعا شما بین اتم الصیام الی اللیل و بین صوموا الی اللیل یا یجب الصیام الی اللیل فرق می گذارید و می فرمایید قید در اتم الصیام الی اللیل به متعلق بر می گردد اما در یصوموا الی اللیل یا به حکم بر می گردد و یا مردد است و یا یجب الصیام الی اللیل مجمل است، قطعاً در ظهور عرفی فرقی بین اینها نیست، اتم الصیام الی اللیل یا یجب اتمام الصیام الی اللیل قطعاً با هم فرقی نمی کنند.

اما جمله ای که فرموده اند ظهور اتم الصیام الی اللیل بر این است که غایت به متعلق بر می گردد زیرا متعلق معنای حدثی دارد، صحیح نیست. چه اشکال دارد به حکم بر گردد؟! بله به موضوع بر نمی گردد و این صحیح است زیرا موضوع معنای ذاتی است و غایت در آن معنا ندارد اما به چه علت به متعلق بر گردد و به حکم بر نگردد؟ این استدلالی که آقای خوئی ره فرموده اند که معنا، معنای حدثی است فقط برای عدم رجوع غایت به موضوع کافیسست اما برای رد اینکه به حکم رجوع کند استدلالی نفرموده اند.

سوال:

جواب: عرض کردیم، وجوب حکم عقل است اما معنای صیغه و اعتبار فعل به ذمه عبد که این حکم است دیگر حکم همان اعتبار فعل به ذمه عبد است، معنای هیئت چیست؟ خلاصه معنا دارد یا ندارد؟

اما معیاری که آقای ایروانی ره دادند و فرمودند اگر قید بعد از اتمام جمله باشد مثل سر من البصره الی الکوفه، به حکم بر می گردد و اگر قبل اتمام جمله باشد مثل السیر من البصره الی الکوفه یجب، به متعلق و موضوع بر می گردد، از معیاری که آقای خوئی ره فرمود، احسن است اما این مطلب نیز کلیت ندارد و واقعا فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم الی المرافق را بخواهیم با السیر من البصره الی الکوفه یجب، فرق بگذاریم درست نیست، ممکن است غایت قبل از فعل ذکر شود در عین حال به حکم بر گردد و ممکن است بعد از فعل ذکر شود لکن به موضوع و متعلق بر گردد

اما اینکه به موضوع و متعلق بر می گردد یا به حکم بر می گردد، در ما نحن فیه اثر ندارد زیرا عرفاً غایت مفهوم دارد. علاوه بر اینکه چه مثل آقای ایروانی ره بگوییم مفهوم دارد و چه مثل آقا سید ابو الحسن اصفهانی

بگوییم مفهوم ندارد، علی‌ای حالِ فرقی بین این اقسام در این جهت نیست. فرق آن در استصحاب تعلقی هست لکن ضابطه کلی نمی‌توان داد و باید مورد به مورد بررسی شود و گاهی مواقع تشخیص آن مشکل است و باید به قواعد یا اصول عملی مراجعه کرد.

مقام ثانی این است که غایت داخل مغياست یا خارجی از آن است؟

آخوند ره در کفایه فرموده است غایت خارج از مغياست زیرا آن، حد است و حد همیشه خارج از شیء است. مرحوم آقای خوئی می‌فرماید ظهور غایت در این است که خارج از مغياست مگر جایی که قرینه وجود داشته باشد.

مرحوم آقای نائینی بین غایتی که با حتی آید و غایتی که با الی آید تفصیل داده اند، اگر با حتی آید، غایت داخل در مغياست و اگر با الی آید خارج از مغياست.

برخی تفصیل داده اند که اگر غایت از جنس مغياست باشد داخل در مغياست و اگر از جنس از مغياست نباشد خارج از مغياست است.

مرحوم ایروانی فرمودند غایت مطلقا داخل در مغياست و غایت از اجزاء مغياست، جزء آخر مغياست را غایت قرار می‌دهند و این بحث و نزاع، مختص به غایت نیست و در ابتدا نیز این گونه است و همان طور که در سر من البصره الی الکوفه، الی الکوفه محل بحث است الی البصره نیز محل بحث است. اما اینکه آخوند ره می‌فرماید که غایت حد است و حد خارج از شیء است صحیح نیست، جناب آخوند ره در ذهن شما یک حدی خارج از شیء است بعد می‌فرماید غایت به همان معنا، حد است خوب چه کسی می‌گوید به همان معنا حد است، آخوند ره در واقع آن چه که محل نزاع و مدعی است را دلیل آورده اند، چه کسی گفته است که غایت به همان معنایی حد است که آن حد، خارج از شیء است. اصلا حد یک امر وهمی است، الآن مثلا می‌گویند حد ایران در مرز عراق فلان جاست و حد عراق در مرز ایران فلان جاست، خوب اگر بفرمایید حد خارج از شیء است اصلا حد وجود ندارد زیرا اگر این حد خارج از ایران است باید داخل عراق باشد و اگر خارج عراق باشد باید داخل ایران باشد. حد در واقع یک امر وهمی است. اینکه می‌فرمایند ماهیت حد وجود است یک امر وهمی است. حد که وجود خارجی ندارد. جناب آقای خوئی ره از شما تعجب است اگر کسی بگوید درس‌ها از شبیه شروع می‌شود تا چهارشنبه بدین معناست که چهارشنبه تعطیل است؟! چطور می‌شود که شما می‌گویید این موارد قرینه دارد، خوب شما یک جا را مثال بزنید که غایت خارج باشد، آن قرینه دارد. هم ابتدا و هم انتها هر دو داخل در مغياست هستند. اگر بفرمایند اکنس البیت من هذا المكان الی هذا المكان یعنی ابتدا و انتها داخل آن محدوده است. معمولا غایت در امور تدریجی معنا دارد و در امور دفعی معنا ندارد، اگر بفرمایید در اتم الصیام الی اللیل، باید لحاظ اول لیل را نیز روزه بگیریم، یا وقتی می‌فرمایند کُلُوا وَ اشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ، اگر آن لحاظه اولی که اذان را می‌گویند بخوریم اشکال

ندارد؟ می گوئیم اولاً ما در لیل و در اذان لحاظه اول نداریم زیرا آن تدریجی است و قطعاً آخرین لحظه نهار با اولین لحظه لیل مقارن است و الا اگر این گونه نباشد باید منطقه الفراغ بین نهار و لیل وجود داشته باشد در حالی این چنین نیست، پس اتم الصیام الی اللیل یعنی اتم الصیام الی آخر النهار منتهی به دلیل اینکه تشخیص آخر نهار سخت است شارع فرموده الی اللیل، حتی یتبین لكم الخیط الایض من الخیط الاسود، نیز این گونه است. اینها امور تدریجی هستند و در این امور آخرین جزء با اولین جزء ملازم است و بدین معنا است که تا آخرین جزء فلان کار را انجام بده.

اما اینکه مرحوم آقای نائینی تفصیل دادند و فرمودند در حتی غایت داخل است و در الی خارج است زیرا زمانی که می گوید: کُل السمكة حتی رأسها یا قدم الحاج حتی المشاة قطعاً سر ماهی و مشاة داخل هستند. آقای خوئی ره به ایشان اشکال می کنند و می فرمایند این حتی که در مثالها ذکر نمودید، حتی عاطفه است. حتی دو قسم است ۱- عاطفه ۲- جاره، آن حتی ای که غایت است حتی جاره می باشد در حالی که مثالهای آقای نائینی ره حتی عاطفه است و حتی عاطفه در جایی استفاده می شود که بخواهند فرد خفی را داخل در موضوع حکم نمایند مثلاً وقتی می خواهند بگویند تمام حاجی ها آمده اند و مشاة که فرد خفی و ضعیف از حجاج می باشند نیز آمده اند می فرمایند قدم الحاج حتی المشاة، وقتی می خواهد بفرماید تمام ماهی را بخور حتی راس آن که غالباً مغفول عنه واقع می شود و خورده نمی شود، آنرا با حتی عطف می کند از باب عطف خاص بر عام. این مثالها حتی جاره نیستند و غایت نیستند، غایت مثل العصیر المغلی حرام حتی یذهب ثلثاه، این حتی، حتی جاره است. پس فرقی بین حتی و الی وجود ندارد لذا حق - کما اینکه آقای ایروانی ره می فرماید - این است که غایت داخل در مغبیاست زیرا به قول ایشان معمولاً غایت جزء اخیر است. اگر بفرمایید در حتی یذهب ثلثاه، آن لحظه اول که ذهاب ثلثین می شود حرام است زیرا العصیر العنبی المغلی حرام حتی یذهب ثلثاه می گوئیم به قول آخوند ره در کفایه محل بحث جایی است که غایت، غایت موضوع یا متعلق باشد اما حکم که اجزاء ندارد تا بگوئیم آن جا جزء آخر حکم است. این گونه آخوند ره به غایت حکم اشکال کرده و فرموده نزاع آنجا نمی آید

سوال:

جواب: نه، آن حدی که در فلسفه می گویند را گفتیم حد موهوم است و الا وقتی که می گویند حدود و مرز، ... مثلاً یک می گویند ۵۰۰ متر مرز است این یعنی چی؟ یعنی این جا مرز است یا کمی آن طرفتر؟ الآن وقتی شما از کشور می خواهید خارج شوید هر جا که پا بگذارید بگویند مرز است خوب می گوئیم یک سانت این طرف، یک سانت آن طرف چی؟ غایت جزء اخیر عرفی است

مرحوم آقای ایروانی ره به آخوند ره اشکال نموده و فرموده است اینکه غایت معنا ندارد غایت حکم باشد چرا که حکم اجزاء ندارد صحیح نیست زیرا اگر چه حکم اجزاء ندارد اما استمرار حکم و اینکه آیا این حکم

مستمر است تا زمانی که ذهاب ثلاثین شود یا اینکه حکم مستمر نیست، معنا دارد (دقت کنید اگر کسی بخواهد یک حرف پاکیزه ای بزند باید این گونه بفرماید که) در غایت حکم بعید نیست که بگوییم غایت، انتهای حکم است و حکم در آنجا نیست، اتم الصیام الی اللیل یعنی حکم در آن جا نیست حتی یتبیین لکم الخیط الابیض من الخیط الاسود یعنی در آنجا اباحه نیست یا العصیر المغلی یحرم حتی یذهب ثلاثه یعنی در آنجا نیست. متفاهم عرفی در غایت حکم این است که حکم در آنجا به انتها می رسد و آن جا آمد حکم است اما در غایت موضوع و متعلق بعید نیست همان حرف آقای ایروانی ره را بزنیم که غایت موضوع و متعلق داخل در مغیاست بلا فرق بین اینکه از جنس واحد باشد یا از نجس متعدد باشد.

سوال: اگر قرار باشد غایت داخل در مغیا باشد در اتم الصیام الی اللیل باید تمام شب را نیز روزه بگیریم و از این که روزه را نمی توان به نحو وصال گرفت باید گفت که غایت داخل در مغیا نیست.

جواب: در امور تدریجی به مجرد اینکه وارد اول جزء آن شویم می گوییم دخلت، الآن اگر کسی وارد اول جزء قم شود می گوید دخلت القم و خروج این امور به انتهاء آخر جزء می باشد، ظهور غایت در این امور این است که الی ان دخل، وقتی می فرماید اتم الصیام الی اللیل یعنی اتم الصیام الی ان دخل اللیل. ظهور غایت یعنی دخول در آن شیء و چون دخول در امور تدریجی به اول جزء آن محقق می شود پس با دخول در اول جزء غایت محقق می شود. الآن کسی بگوید شما داخل روز شده اید می گوییم بله اگر بفرماید هنوز روز محقق نشده چرا که روز ۱۲ ساعت است می گوییم اگر چه روز ۱۲ ساعت است اما دخول در آن به اول لحظه محقق می شود. شروع امور تدرجی، دخول و تحقق آن به اول جزء آن است وقتی اول جزء آمد قطعاً غایت محقق می شود.

هذا تمام الکلام در مفهوم غایت

مفهوم ادات حصر

یکی از ادات حصر الا استثنائیه است، اگر بفرماید اکرم العلماء الا زیدا یعنی اکرم العلماء غیر زید و لا تکرم زیدا. آن قدر مفهوم الا واضح است که برخی آنرا به منطوق نسبت داده اند. وقتی می فرمایند اکرم العلماء غیر الفساق یعنی اکرم العلماء غیر الفساق و لا تکرم العلماء الفساق. اینکه الا مفهوم دارد جای شبهه ندارد بله الا دو قسم است ۱- استثنائیه ۲- وصفیه که به معنای غیر است، منتهی ظهور الا در استثناء است و اگر قرار باشد وصفیه باشد نیاز به قرینه دارد لذا اگر کسی بگوید لزید علیّ عشرة آلاف تومان الا تومانا به ۹ تومان قرار کرده است اما اگر بگوید لزید علیّ عشرة آلاف تومان الا تومانا به ۱۰ تومان قرار کرده است چرا که الا در آن به معنای غیر است و بدین معناست که ده هزار تومانی که این چنین صفت دارد که یک تومان نیست.

بعد مرحوم آخوند وارد جملہ لا اله الا الله شده است، مراجعه بفرماید ان شاء الله فردا.

و صل الله على محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين .